

# From Theological Opinions to Political Thought; Attribution of Human Actions to God from the Perspective of Imam Khomeini and Fakhr Razi and Its Impact on Political Thought

Zahra Bavi<sup>1</sup>, Maryam Bakhtyar<sup>2</sup>, Farajollah Barati<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D., Student, Department of Islamic Mysticism, Faculty of Humanities, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. zahrabavi1357@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Faculty of Humanities, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (**Corresponding author**). Bakhtyar.maryam@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Faculty of Humanities, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. Farajollah.barati@yahoo.com

## Abstract

The relationship between theological thought and political-social thought and action is among the important and valuable subjects for scientific investigation. How one thinker becomes convinced of specific political thought and action and the creation of major transformations based on his theological foundations, while another scholar recommends stagnation and lack of change, is a very important issue. In this regard, the present research addresses the question of how, among theological beliefs, the category of "attribution of actions to God" can influence the outputs of a Muslim thinker's political thought. The hypothesis of the research is that the discussion of the attribution of human action to God is the most important theological discussion that has a direct relationship with political theorizing and the political action of the thinking individual. The case study of this research is the opinions of Imam Khomeini and Imam Fakhr Razi. By examining the theories and objections raised regarding the attribution of human actions to God—such as *Jabr* (determinism), *Tafwīd* (delegation), and *Amr bayn al-amrayn* (the matter between the two matters)—from the viewpoints of Imam Khomeini and Fakhr Razi, this research highlights the distinctions between the opinions of these two Muslim thinkers and attempts to analyze its impacts on their most important political-social opinions. This research was conducted using a descriptive-analytical method, and the results indicate that Imam Khomeini's view is based on combining the total influence of the Truth's (God's) will and *Mashī'ah* (volition) with man being a chosen agent (*Fā'il Mukhtār*) and the levels of divine *Qadā'* (decree) and *Qadar* (destiny); this very matter caused him to consider social transformation and change as resulting from human effort and the attachment of divine will simultaneously. Consequently, its output was manifested in the presentation of theories such as *Wilāyat al-Faqīh* (Guardianship of the Jurist) and Islamic Government. However, Fakhr Razi believes in the attribution of actions directly to God, the result of which type of attitude is the stagnation of society.

**Keywords:** Human Action, Divine Will, *Jabr* and *Ikhtiyār* (Determinism and Free Will), Imam Khomeini, Fakhr Razi.

Received: 2025-03-01 ; Received in revised form: 2025-03-27 ; Accepted: 2025-05-16 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2022.562883.1941>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## از آراء کلامی تا اندیشه سیاسی؛ استناد افعال انسان به خداوند از منظر امام خمینی و فخر رازی و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی

زهرا باوی<sup>۱</sup>، مریم بختیار<sup>۲</sup>، فرج‌اله براتی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.  
zahrabavi1357@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).  
Bakhtyar.maryam@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار، گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.  
Farajollah.barati@yahoo.com

### چکیده

رابطه میان اندیشه کلامی و اندیشه و کنش سیاسی - اجتماعی از جمله موضوعات مهم و ارزشمند برای بررسی‌های علمی است. اینکه چگونه یک اندیشمند از مبانی کلامی خود به اندیشه و کنش سیاسی خاص و ایجاد تحولات بزرگ باورمند می‌شود، و عالمی دیگر ایستایی و عدم تغییر را توصیه می‌کند، مسئله بسیار مهمی است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی این مسأله پرداخته که از میان عقائد کلامی، مقوله «استناد افعال به خداوند»، چگونه می‌تواند بر برون‌دادهای اندیشه سیاسی متفکر مسلمان اثرگذار باشد؟ مفروض پژوهش این است که بحث از استناد فعل انسان به خداوند، مهم‌ترین بحث کلامی است که ارتباط مستقیمی با نظریه‌پردازی سیاسی و کنش سیاسی فرد متفکر دارد. مطالعه موردی این پژوهش آراء امام خمینی و امام فخر رازی است. در این پژوهش با بررسی نظریات و اشکالات مطرح شده درباره استناد افعال انسان به خداوند مثل جبر، تفویض، امر بین‌الامرین از نظر امام خمینی و فخر رازی، تمایزات میان آراء این دو اندیشمند مسلمان را برجسته کرده و تلاش شده تا تأثیرات آن بر مهم‌ترین آراء سیاسی - اجتماعی تحلیل شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظر امام خمینی بر جمع میان نفوذ تام اراده و مشیت حق همراه با فاعل مختار بودن انسان و مراتب قضا و قدر الهی استوار است و همین امر موجب شده ایشان تحول و تغییر اجتماعی را ناشی از تلاش انسان و تعلق اراده الهی به صورت هم‌زمان بدانند. در نتیجه برون‌داد آن بر ارائه نظریاتی همچون ولایت فقیه و حکومت اسلامی تجلی داشته است. اما فخر رازی معتقد به منتسب بودن افعال به صورت بی‌واسطه به خداوند است، که نتیجه این نوع نگرش، ایستایی جامعه است.

**واژه‌های کلیدی:** فعل انسان، اراده الهی، جبر و اختیار، امام خمینی، فخر رازی.

**استناد به این مقاله:** باوی، زهرا؛ بختیار، مریم؛ براتی، فرج‌اله (۱۴۰۴). از آراء کلامی تا اندیشه سیاسی استناد افعال انسان به خداوند از منظر امام خمینی و فخر رازی و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۲): ص ۱۰۳-۱۱۶. <https://doi.org/10.22034/sm.2022.562883.1941>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

ارتباط میان علوم مختلف اسلامی به‌عنوان پارادایم‌های غالب فکری در جهان اسلام و تغییر و تحول در جهان اسلام از جمله موضوعات مهمی است که به رصد و کاوش دائمی نیاز دارد. علوم اسلامی (فقه، اصول، کلام، تفسیر، فلسفه و...) هریک دارای یک مفصل‌بندی مشخص هستند که براساس آن، مبانی فرائضی دانشی سایر علوم را مشخص می‌کنند. در نتیجه، بر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی صادرشده از آن قلمرو علمی، اثرگذار خواهند بود. دانش کلام سیاسی به بیان آراء و اندیشه‌های کلامی مسلمانان در باب سیاست و زندگی اجتماعی می‌پردازد. به تعبیری دقیق‌تر، کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به توضیح و تبیین آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های کلان دین در باب مسائل و امور سیاسی پرداخته و از آنها در قبال دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع می‌نماید (بهروزی لک، ۱۳۸۳: ص ۳۵، ۳۸). بر این اساس، علم کلام در شمار علوم اسلامی است که مباحث مختلف آن بر برون‌دادهای سایر علوم، نظیر علم سیاست، به‌صورت مستقیم اثرگذار است. به عبارت دیگر، میان آرای کلامی و اندیشه سیاسی ارتباط مستقیمی برقرار است. یکی از مسائل مهم در علم کلام اسلامی، مسئله استناد افعال به خداوند است. متکلمین، دیدگاه‌ها و نظرات مختلف و گاه متضادی در این باره ارائه نموده‌اند. در این پژوهش به بررسی آراء دو تن از مهم‌ترین متکلمین شیعه و سنی، یعنی امام خمینی و امام فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) پرداخته می‌شود. سؤال اصلی پژوهش این است که «از منظر این دو متکلم بزرگ مسلمان، فعل انسان چگونه صادر می‌شود؟» یا به عبارت بهتر، «فعل انسان چگونه ساخته می‌شود و کنشگری انسان چگونه رقم می‌خورد؟». این پرسش از جمله پرسش‌های بنیادینی است که بر ساخت حیات سیاسی-اجتماعی انسان تأثیری شگرف دارد. پاسخ به این پرسش، نیازمند بحث از جبر و اختیار در علم کلام است. جبر و اختیار از ضروری‌ترین مسائل کلامی بوده و بسیاری از مسائل اعتقادی بر آن استوار است. این مسئله از این جهت ضرورت می‌یابد که انسان بداند آیا مالک و سازنده سرنوشت خود است یا سرنوشت او به‌دست قدرتی خارج از او رقم می‌خورد. یا اینکه اساساً میان قدرت انسان و قدرت خداوند، یک ارتباط غیرخطی برقرار است و ممکن است در جایی، اراده الهی و اراده انسان در یک راستا قرار بگیرند و در جایی چنین نباشد. با همه تفاسیر، فعل انسان مبنای همه تحولات پیرامونی است و با ارائه یک صورتبندی مشخص از چگونگی کنشگری انسان، می‌توان به ابعاد روشن اندیشه‌ای این متفکران دست یافت. این پژوهش، وجوه تمایز نگرش کلامی و فلسفی امام خمینی به‌عنوان عالم و متکلم شیعی و فخر رازی به‌عنوان متکلم و مفسر اشعری را مورد بررسی و تطبیق قرار می‌دهد؛ تا بتواند به ریشه‌های تفاوت در اندیشه سیاسی دو متفکر برسد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظر امام خمینی بر جمع میان نفوذ تام اراده و مشیت حق

همراه با فاعل مختار بودن انسان و مراتب قضا و قدر الهی استوار است و همین امر، موجب شده ایشان تحول و تغییر اجتماعی را ناشی از تلاش انسان و تعلق اراده الهی به صورت همزمان بدانند. در نتیجه، برونداد آن بر ارائه نظریاتی سلبی همچون لزوم مبارزه با ظلم، براندازی طاغوت و مبارزه با استکبار؛ و نظریاتی ایجابی نظیر نظریه ولایت فقیه، تأسیس حکومت اسلامی، پی جویی عدالت و واسپاری وظایف سیاسی-اجتماعی به مردم، تجلی داشته است. اما در مقابل، امام فخر رازی معتقد به منتسب بودن افعال به صورت بی واسطه به خداوند است و بر همین اساس است که فخر رازی سیاست را شایسته پرداختن به مثابه یک علم ندانسته و خود نیز هیچ گونه نقش سیاسی ایفا نکرد (طباطبائی، ۱۳۶۶: ص ۶۸۱). بر این اساس، از منظر فخر رازی سیاست یک علم حاشیه‌ای است نه مستقل. او در اثر «جامع العلوم» (۱۳۶۶) خود با نپرداختن به علم سیاست، این ایده را تثبیت کرده است. اهمیت بحث از آن جهت است که تجربه زیسته و زمان دو متفکر، بسیار شبیه به هم است. امام فخر رازی در دوران حکومت سلجوقیان می زیست؛ در مدارس نظامیه (خواجیه نظام) تحصیل کرده و جزو سرآمدان علماء این نظام آموزشی فاخر شد. این دوره، دو ویژگی بارز دارد؛ نخست آنکه، میراث تمدنی جهان اسلام در این دوره در اوج خود بوده و دوم آنکه مناظره‌های فکری، فلسفی، کلامی و... در نزد صاحبان علم و فکر در عالی ترین مرتبه خود قرار داشت. شاید این زمانه خاص، رازی را به امام‌المشککین تبدیل کرد و موجب شد که رویه فکری او تمایل زیادی به نقد دیگران پیدا کند و منتقد فلاسفه به ویژه ابن سینا شد. اما مهم ترین وجه سیاسی این دوره، آشفتگی هویتی در جهان اسلام بود. به لحاظ سیاسی، خلافت عباسی در حال فروپاشی بود، حاکمان محلی بسیاری در حال ظهور بوده و مستقل شده بودند و عملاً استیلا و کنترل حکومت مرکزی از دست رفته بود. به لحاظ اعتقادی نیز وحدت مذهبی از دست رفته، تصوف و عرفان رونق یافته و مذاهب (شیعه و سنی) با تمام رویکردهای مهدویت‌گرا (نحله‌ها و فرقه‌ها) و... ظهور و بروز یافته بودند. اینکه متفکری بزرگ و نابغه‌ای بی همتا در چنین جهان آشفتگی، مقوله سیاست را شایسته بررسی نداند، بسیار جای تأمل دارد و برای فهم آن می بایست به آراء کلامی و اعتقادی شخص مراجعه کرد. در مقابل نیز، زیست و زمانه امام خمینی بسیار شبیه به زمانه فخر رازی است. هویت سیاسی و اعتقادی جهان اسلام پس از فروپاشی عثمانی و صفویه دچار بحران شده است. جهان اسلام، اسیر مدرنیته غربی شده و حتی مظاهر اسلامی نیز از جوامع اسلامی در حال رخت بر بستن است و در این شرایط، امام خمینی با مبانی کلامی متفاوت، آراء سیاسی خود را ارائه داده و برون رفت از بحران‌های مختلف را ترسیم و طراحی کردند. در ادامه به منظور تطبیق دو اندیشه، ابتدا مباحث امام فخر رازی و استدلال‌های ایشان در مورد فعل انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا امام فخر رازی به لحاظ تاریخی مقدم است. سپس، به مباحث کلامی امام خمینی اشاره

شده و بررسی می‌شود که چگونه عقائد کلامی بر اندیشه سیاسی ایشان مؤثر افتاده است.

## ۲. شواهد و داده‌ها

### ۲-۱. فخر رازی و انتساب فعل انسان به خداوند و پیامدهای آن

همان‌طور که گذشت، فهم یک کنش سیاسی و یا اندیشه سیاسی در میان متکلمین، بدون ارجاع به آراء کلامی امکان‌پذیر نیست. در این بخش، تلاش می‌شود ایده فخر رازی و استنادات آن در مورد انتساب فعل انسان به خداوند مورد بررسی قرار گیرد. امام فخر رازی باورمند به «انتساب افعال انسان به خداوند» است. مهم‌ترین دلایل فخر رازی برای اثبات اینکه افعال بندگان، مخلوق خداوند تعالی است در ادامه در یک دسته‌بندی ارائه خواهد شد. استدلال نخست، بر مفهوم اراده الهی استوار است؛ استدلال دوم، بر مفهوم علم استوار بوده و استدلال سوم، به صورت نقضی است و به نقطه تعارض اراده انسان و خداوند بازگشت می‌کند.

### ۲-۱-۱. اراده الهی و فعل انسان

ایده کانونی بحث در استدلال نخست این اعتقاد است که «بنده نمی‌تواند کارهای خود را انجام دهد و اینکه بخواهیم قدرت وی را در انجام یک کار اختیاری ثابت کنیم، اقدامی غیرممکن محسوب می‌شود» (فخر رازی، ۱۳۵۷: ج ۱، ص ۲۲۲). از این رو، اینگونه دلیل می‌آورد که اگر آدمی کارهای خود را با اراده و اختیار انجام دهد، بحث تسلسل اراده‌ها مطرح می‌شود که در نهایت، به اراده خداوند ختم می‌شود (رازی، ۱۳۵۷: ج ۷، ص ۱۶۱). فخر رازی آیه «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد، ۱۱۷)؛ «و هرگاه خداوند اراده سوئی به قومی کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد» را نیز یکی از دلایل محکم بر مذهب خود معرفی کرده و درباره آن می‌نویسد: اصحاب ما معتقدند که این آیه بر غیرمستقل بودن بنده در افعال خودش دلالت دارد؛ زیرا اگر بنده در تحصیل ایمان مستقل باشد، قادر است اراده الهی را رد کند و با رد آن، این قول خداوند باطل می‌شود و این آیه از قوی‌ترین دلایل بر مذهب ما است (فخر رازی، ۱۳۵۷: ج ۱۹، ص ۲۳). فخر رازی بر این عقیده است که «آن‌کس که باور دارد که تمام کردارهای انسان معلول توانایی‌های او است، به ورطه قدر درافتاده است» (فخر رازی، ۱۳۵۷: ج ۱، ص ۱۸۳). در نتیجه، فخر رازی عاملیت انسان را نفی می‌کند و همه کنش‌های انسانی را منسوب به خداوند می‌داند. فخر رازی این برهان را براساس دوام فاعلیت خداوند اقامه می‌کند (فخر رازی، ۱۴۱۱/ الف: ص ۵۱۸). به نظر می‌رسد وی این مبنا را از اعتقادات فلاسفه گرفته است. البته، نباید فراموش کرد که فاعل بودن انسان لزوماً یک امر ذاتی نبوده؛ زیرا انسان موجودی ابدی و جاودانه نیست؛ پس باید فاعل بودن را به خداوند نسبت داد. پیامد مهم استدلال مبتنی بر اراده الهی، جبری بودن ایمان و کفر خواهد

بود. فخر رازی با احتیاج به آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» (یونس، ۹۹) بر این امر استدلال می‌کند که براساس این آیه، همه کائنات به مشیت الهی به وجود می‌آید؛ زیرا کلمه «لو»، مفید انتفاء چیزی است، به دلیل انتفاء غیر آن. پس سخن خدای متعال بیانگر این است که مشیت الهی مورد تعلق ایمان همه زمین قرار نگرفته، و در نتیجه ایمان همه اهل زمین نیز پدید نیامده است. بر این اساس مشخص می‌شود که خداوند نخواست همه انسان‌ها اهل ایمان باشند. بنابراین، ریشه ایمان نیاوردن قطعی کافران در نظر فخر رازی، در علم ازلی الهی و تقدیر خداوند در این باره، جای دارد. این استدلالی که در اینجا ذکر شد و کاربرد آن در سخن معجربه - به ویژه امام فخر رازی در تفسیر کبیر - بسیار است؛ دلیلی بر اثبات جبر و نفی اختیار است. رازی در اینجا دو شبهه مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. شبهه اول به قرار زیر است: «ممکن است کسی بگوید من در وجود خودم به این موضوع رسیده‌ام که اگر بخواهم کاری را انجام دهم، آن را انجام می‌دهم و اگر اراده کنم کاری را ترک کنم و انجام ندهم، انجام نمی‌دهم. پس انجام دادن و ندادن فعل به اختیار خودم است، نه به اختیار دیگری. بنابراین، افعال من جبری نیست، آنگونه که شما می‌گویید». فخر رازی به این شبهه، چنین پاسخ می‌گوید: می‌پذیرم که اگر انسان انجام فعلی را اراده کند، آن را انجام می‌دهد و اگر ترک را اراده کند، انجام نمی‌دهد؛ اما اگر انسان چیزی را اراده کند، حصول آن اراده، دیگر به اراده او نیست؛ یعنی این‌طور نیست که اگر اراده‌ای را اراده کرد، آن اراده دوم حاصل شود و اگر اراده نکرد، حاصل نشود (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ب: ص ۵۱۸-۵۱۷). به نظر می‌رسد که منظور فخر رازی آن است که وقتی انسان تصمیم می‌گیرد کاری را انجام دهد، همان اصل تصمیم گرفتن، دیگر به اختیار و اراده او نیست و به نوبه خود، جبر محسوب می‌شود.

## ۲-۱-۲. فعل انسان و علم انسان

استدلال دوم فخر رازی در باب انتساب افعال به خداوند (نه به انسان) بر مبنای علم انسان نسبت به افعال خود است. امام فخر رازی چنین استدلال می‌کند که اگر بنده، موجد افعال خود باشد؛ باید تفصیلاً به آنها عالم باشد. ایجاد فعل بدون اینکه علمی در کار باشد، جایز نیست؛ زیرا اگر صدور فعل بدون علم جایز باشد، دلیل اثبات عالمیت خداوند باطل می‌شود. سپس، این آیه را مؤید گفتار خود آورده است: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک، ۱۶؛ سبحانی، ۱۳۶۸: ص ۳۷). از طرف دیگر، قصد کلی برای ایجاد جزئی کافی نیست؛ به این دلیل که کل با جزء مساوی است و بر آن برتری ندارد و اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد، باید قصد جزئی داشته باشد که خود منوط و وابسته به علم به جزئی می‌باشد. پیامد این استدلال آن است که علم خداوند به اشیاء، علم حصولی باشد، نظیر علوم ما که به مفاهیم تعلق می‌گیرد؛ در حالی که

اشیاء به علم حضوری، معلوم خداوند متعال بوده و علم او دوتا است؛ علم حضوری به اشیاء قبل از ایجاد که آن علم، عین ذات او است و علم حضوری به آنها بعد از ایجاد که در عین وجود اشیاء است. علم ازلی به معلوم در ازل فقط در صورتی علم حقیقی است که به شیء تعلق گیرد؛ همان‌گونه که هست، با همه قیود، مشخصات و خصوصیات وجودی. برخی از خصوصیات وجود فعل، آن است که فعل، حرکات ویژه ارادی و اختیاری است که از فاعل خاص، سر می‌زند و با بقیه حرکات اضطراری قائم به او، متفاوت است و اگر چنین است، ضرورت لاحق به فعل، از جهت تعلق علم خداوند به آن، ویژگی خاص فعل خاص اختیاری است از آن جهت که فعلی خاص و اختیاری است، نه ویژگی فعل مطلق؛ زیرا چنین فعلی وجود ندارد (رازی، ۱۳۵۷: ج: ۱۵، ۲۵۲-۲۵۶). از این رو، باید گفت لازم است که هر اقدامی از روی اراده و اختیار سر بزند؛ در غیر این صورت تخلف محسوب می‌شود و یک کار اختیاری و از روی اراده به‌شمار نمی‌رود و به‌دنبال آن، صفت اختیار و اراده از فاعل آن سلب می‌شود و نام اجبار بر آن اطلاق می‌گردد.

### ۲-۱-۳. تناقض میان خواسته انسان و خواسته الهی

استدلال سوم امام فخر رازی در مورد انتساب فعل انسان به خداوند، براساس تناقض میان دو خواسته انسان و خداوند مطرح می‌شود. امام فخر رازی بر این باور است که اگر انسان موجد افعال خود باشد، بین او و خداوند در جایی که انسان چیزی را بخواهد و خداوند نقیض آن را، اختلاف پیش می‌آید. به‌عنوان مثال، بنده حرکت شیء را اراده کند و خداوند خواهان سکون آن باشد؛ در این صورت، دو حالت را می‌توان فرض کرد: حالت اول: خواسته هر دو حاصل شود. این حالت محال است؛ زیرا اجتماع نقیضین لازم می‌آید. حالت دوم: خواسته هیچ‌یک از آن دو حاصل نشود که لازمه آن ارتفاع نقیضین است و محال می‌باشد. چون تمام اقسام و حالات ممکن باطل شد، پس اصل فرض باطل است؛ بنابراین، انسان موجد افعال نیست (رازی، ۱۹۹۲م، ص ۶۵). با توجه به این سخن، می‌توان چنین برداشت کرد که هرکس نتواند کارهای خود را انجام دهد یا به آن علم نداشته باشد و قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب بین خوب و بد را نداشته باشد، بدون تردید به وادی جبر افتاده، اختیار و اراده از وی سلب شده است. فخر رازی از طریق استحاله اصل ترجیح بلامرجح و قانون علیت و ابطال تسلسل اراده در مبادی بعید، اختیار را از انسان سلب کرده و مرجح را اراده خدا در نظر گرفته است و مبادی قریبه را به مبادی بعیده استناد داده و به اختیار ظاهری انسان اشاره کرده است.

### ۲-۲. نظرات و دلایل امام خمینی درباره فعل انسان

امام خمینی با قائل شدن به نظریه «امر بین الامرین»، هم نظریه جبر را رد می‌کند و هم نظریه اختیار

محض را. تفویض به معنای این است که فرد در به وجود آوردن و انجام دادن یک فعل، استقلال داشته باشد و جبر به معنای نفی کردن تأثیرات از موجودات و پدیده‌های دیگر غیر از خداوند متعال می‌باشد؛ که البته، این دو محال می‌باشند. امام خمینی ابتدا استدلال‌های خود را برای رد هر دو مورد ارائه داده و سپس، ادله خود را برای اثبات نظریه مختار ارائه می‌نمایند.

### ۲-۱. مباحث امام خمینی در باب رد جبر و اختیار و تفویض

امام خمینی در رد نظریه جبر معتقد است جبر به این معنی که هرگونه تأثیر از موجودی غیر خدا سلب شود و گفته شود که خدای تعالی خودش و بدون هیچ واسطه‌ای مباشر کارها است و همه آثار از خود او است، محال است. امام خمینی دلایلی را براساس قاعده «اصالت وجود» مطرح می‌کند که برخی از حکیمان و پیروانشان نیز آنها را قبول دارند. «با توجه به اینکه در جهان هستی، وجود یک مسئله ضروری است و بسیط است و هیچ‌گونه جنس و فصلی ندارد و دارای مراتب بودن و تردید داشتن به تشکیک خاص، ویژگی ذاتی آن است؛ بدون تردید، مراتب آن به هم وابسته است و انفصال آن امکان ندارد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۱۸). منظور از این سخن، آن است که تعلق داشتن آن به یک مرتبه دیگر، برابر است با یک تحول درونی کامل که البته، این امر یک پدیده ذاتی و غیرممکن به شمار می‌رود. البته، تردیدی نیست که «تحت هیچ شرایطی نمی‌توان اراده الهی را با اراده و اختیاری که مخلوقات از آن برخوردار هستند، مقایسه کرد و برابر دانست؛ به این دلیل که آدمی اراده خود را از اراده خداوند می‌گیرد و موجودی که فانی باشد هرگز نمی‌تواند اراده‌ای هم‌ردیف اراده و اختیار خالق خود داشته باشد» (همان: ص ۹۹). با توجه به فرمایشات امام خمینی باید گفت اگر افعال بنده، متنوع و زیاد باشد؛ این امکان وجود ندارد که آنها را بدون هیچ واسطه‌ای به یک واجب‌الوجود واحد منسوب بدانیم که البته، این مسئله بسیار مهم و قابل تأمل است. همچنین، استدلال دیگر ایشان در رد مقوله جبر بر مبنای مفهوم عدالت شکل می‌گیرد. امام خمینی عقیده دارد که برقراری عدل و داد از بارزترین و حیاتی‌ترین وظایفی است که پیامبران برعهده دارند و منظور از این عدالت آن است که همه امور و پدیده‌های عالم در راه راست و مسیر عادلانه قرار بگیرد (همان: ص ۱۱۸). با اعتقاد به مقوله عدالت‌گستری پیامبران و اهل بیت (ع) و سایر صالحان، نمی‌توان قائل به جبر بود. یا می‌بایست مأموریت برای دادگستری را نفی کرد و یا قائل بودن به جبر را به کناری نهاد. امام خمینی در نقد کسانی که قائل به جبر در افعال انسان هستند بر این باور است که: «اینان به خیال خودشان این مذهب را برای تنزیه و تقدیس حق اختیار نمودند. حق تعالی کمال مطلق و وجود صرف است و در ذات و صفات او تحدید و نقص تصوّر ندارد و آنچه متعلق ایجاد و جعل الهی است، موجود مطلق و فیض مقدس اطلاقی است و ممکن نیست که وجود محدود ناقص، از آن ذات مقدّس

صادر شود؛ هیچ نقضی از نقص در ایجاد نیست، بلکه تمام تهدیدها و نقص‌ها از نقص در مستفیض و معلول است» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ص ۶۴۵). از این سخن ایشان چنین برمی‌آید که این امر، مقولهٔ فاعلیت خداوند را نقض نمی‌کند و همچنان، خداوند فاعل بالاراده است و در نتیجه، هر چه که از معلول و ممکن به وجود آید، با ذات مقدس خداوند که وجود مطلق و صریحی است، ارتباط دارد. امام خمینی در ردّ طرفداران نظریه تفویض<sup>۱</sup> نیز ادلهٔ خاص خود را بیان می‌کند. «استقلال یک موجود در ایجاد موجود دیگر، آنگاه معقول است که علت، راه تمامی عدم‌های ممکنه را بر معلول بسته باشد؛ وگرنه علت در ایجاد آن شیء مستقل نخواهد بود و این مقدمه بدیهی بوده و نیازی به اثبات ندارد و از جمله نیستی‌ها و عدم‌هایی که ممکن است به معلول عارض شود» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۲۲). از این رو، می‌توان گفت در صورتی که وجود معلول متکی به شرایط زیادی باشد و فاعل بتواند تقریباً همهٔ آنها را برآورده کند، باز هم ما آن فاعل را به‌عنوان یک علت تامه به حساب می‌آورده و تحت هیچ شرایطی فاعل استبدادی نخواهد بود. امام خمینی در استدلالی دیگر چنین بیان می‌کند که «معلول بالذات در فاعل الهی - یعنی فاعل وجود- با تمام هویت و کنه حقیقت و ذاتش، وابسته و نیازمند به علت است و ذات آن عین فقر و تعلق و ربط و احتیاج محض است و اگر آن معلول، چیزی باشد که متّصف به نیاز و فقر است، فقرش زاید بر ذاتش بوده و تعلقش به علت وصفی عارض بر اصل هویتش است» (همان: ص ۲۳). پرواضح است که برای قبول کردن این نظر باید قبول داشته باشیم که وجود و جوهر آن واجب می‌باشد و معلول بودن آن، یک پدیدهٔ عرضی است و به‌شکل کاملاً واضحی این فرض محال است. امام خمینی در بحثی دیگر به این نکته اشاره می‌کند: «از اختیارات بحث اراده و اختیار این است که سراسر نظام هستی، تابع اراده و حکم خداوند متعال است و سلسله وجود از غیب و شهود به ارادهٔ ازلی واجب بالذات منتهی می‌گردد؛ که تخلف هیچ موجودی از آن ممکن نیست» (همان: ص ۱۲۵). با توجه به این بیانات امام خمینی می‌توان گفت به عقیدهٔ ایشان هر فعلی که بنده انجام دهد، ریشه در قضا و ارادهٔ الهی دارد که از پیش تعیین شده و بنده در تمام کارهای خودش در ظاهر اختیار دارد، ولی در باطن کاملاً مجبور است. امام خمینی در پاسخ می‌گوید: «علم و اراده خداوند متعال به نظام هستی به ترتیب علت و معلول تعلق گرفته است، نه به علت در عرض معلول و یا به معلول بدون علت؛ تا گفته شود که فاعل در فعلش مضطر است. پس حقیقت عقل مجرد و روحانیت بسیط - که از آن به پیامبر ما(ص) و فرشته روحانی تعبیر شده است - بدون

۱. به عنوان مثال خواجه نصیر برخلاف اشاعره معتقد است که انسان خودش افعالش را انجام می‌دهد و این افعال به خداوند منتسب نیست. وی این مطلب را بدیهی می‌داند» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۷۱).

واسطه از ذات حق تعالی صدور یافته است» (همان: ص ۱۲۹)؛ همان طور که مشاهده می شود این سخن نیز در تأیید کلام پیشین ایشان است که عقیده دارند در همه کارهایی که در ظاهر با اختیار انجام می شود، باز هم دست اراده الهی به خوبی مشهود است و همان مقوله قضای الهی دوباره خودنمایی می کند. امام در جمع بندی بحث خود درباره معتقدین به نظریه جبر و اختیار، جمع بندی روشنی با ارائه احکام فقهی آن بیان می کنند: «نظریه تفویض، ممکن را از حد خود خارج و در حدود واجب بالذات داخل نموده؛ بنابراین، قائل به تفویض، مشرک است. کسی که قائل به جبر است، واجب تعالی را از مقام عالی خود به حدود عالم امکان سقوط داده؛ بنابراین، کافر است» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۷۵). پشتوانه این حکم نیز حدیثی از امام رضا (ع) است که فردی که اعتقاد به جبر داشته باشد، یک انسان کافر محسوب می شود و کسی که تفویض را قبول کند، مشرک به شمار می رود (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۰۱).

#### ۲-۲. تفسیر امام خمینی از بحث امر بین الامرین (نظریه مختار)

در برابر دو دیدگاه فوق الذکر (جبر و اختیار)، لازم است ذکر شود که تشیع در برابر اشاعره و معتزله معتقد به امر بین الامرین است. از مطالب فوق می توان اینگونه برداشت کرد که امام خمینی عقیده دارد که ما نه می توانیم قائل به جبر محض باشیم و آن را به طور مطلق قبول کنیم و تمام امور را به طور کامل تحت اراده خداوند بدانیم، به طوری که انسان هیچ نقش و اختیاری در کارهای خود نداشته باشد و نه می توانیم بگوییم انسان دارای اختیار تام است؛ زیرا در این صورت، خداوند را از نقش و تأثیری که در آفرینش مخلوقات و اداره امور عالم دارد کنار گذاشته ایم و این امر، بسیار قبیح و کاملاً مردود می باشد؛ هرچند که مورد اختلاف و تفسیرهای بسیار قرار گرفته است. این مسئله از مسائلی است که چالش برانگیز بوده و امام خمینی نیز دیدگاه های تفسیری خود را درباره آن مطرح کرده اند که در ذیل آمده است. امام خمینی بر این عقیده است که «فعل انسان به اراده او است، نه اینکه اراده او به اراده اش باشد؛ وگرنه لازم می آید اراده خداوند تعالی عین ذاتش نباشد و قادر کسی است که وقتی اراده کاری کرد، آن کار از او صادر بشود و اگر اراده نکرد، صادر نشود» (همان: ص ۱۵۵). از این کلام، اینگونه برداشت می شود که اگر کارهای ارادی، دارای اصول و قواعد ارادی باشند؛ پس نمی توان گفت که تنها اراده است که اختیار در آن دخیل است و به همین دلیل، باید تمام عواملی که در انجام کارها دخیل هستند را به آن منوط بدانیم. البته، نباید فراموش کرد افرادی آگاه و کسانی که عقل را بر هر چیزی مقدم می دانند، هرگز چنین دیدگاهی را نمی پذیرند. از نظر امام، «تفویض، مسئله ای است که اعتباری ندارد و حکم آن ابطال و امتناع می باشد؛ همان طور که این مسئله در مورد جبر هم به خوبی صدق می کند. البته، نباید فراموش کرد که برخی از علما در این زمینه نظرات مختلفی مطرح کرده اند که البته همگی

در یک مسئله، یعنی بحث توحید اراده الهی، اتفاق نظر دارند و نیز قبول دارند که بدون محلی بودن به لباس تقوی، آدمی نمی‌تواند به اراده و اختیار که از وجود خالق سرچشمه می‌گیرد، دست پیدا کند» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ص ۶۴۷-۶۴۶). در این مجال نیز امام خمینی عقیده دارند که باید برای حل اختلافاتی که در زمینه مسئله جبر و اختیار حاصل می‌گردد، به سراغ افرادی که در این زمینه علم دارند، یعنی همان اولیای حق برویم؛ زیرا ایشان به خاطر تعالیم ارزشمندی که از پدران خود دیده‌اند، در این زمینه، علم و آگاهی بالایی دارند و با اطمینان می‌توانند شبهات ایجاد شده در اذهان را پاسخ دهند و بسیاری از ابهاماتی که هنوز در اذهان ما وجود دارد را با ادله محکم و مبرهن، رفع و راه را برایمان روشن کنند. به دیگر بیان، تفسیرهای فخر رازی سبب ابهام و اغماض این مسئله شده و چالش‌هایی را ایجاد کرده و منجر به ارائه بحث‌هایی در این زمینه شده است. به همین دلیل، آن دسته از افرادی که از دانش اولیای الهی و اهل بیت (ع) آگاه نیستند، نباید به خود اجازه دهند که به تحلیل و تفسیر سخنان آنها بپردازند؛ زیرا اولاً: منظور از مبادی بعیده و قریبه را مشخص نکرده و خواننده را همچنان در ابهام باقی می‌گذارد، در صورتی که می‌بایست تعریف درست و دقیقی از این دو مقوله ارائه دهد تا ذهن خوانندگان و مخاطبان وی با انسجام بیشتری مسئله را دنبال کند. ثانیاً: در صورتی که بپذیریم مبادی بعیده در کارهای آدمی از حیطة اراده وی خارج است، پس به چه صورت می‌توان توجیه کرد که کارهای اختیاری هم از وی سر می‌زند؟! در اینجا باید اعتراف کرد که طبق سخن وی، نظریه «جبر» حاصل می‌گردد (سبحانی، ۱۳۶۸: ص ۲۸۱)؛ مگر اینکه آن را شکل دیگری از اندیشه جبر به‌شمار آوریم تا بتوانیم اینگونه استنتاج کنیم. در جمع‌بندی کلام امام خمینی در مورد تقویض می‌توان چنین گفت که خداوند تعالی قدرت و اراده را در بنده ایجاد می‌کند، سپس آن قدرت و اراده، وجود مقدور را واجب می‌کند؛ پس خداوند، فاعل بعید و بنده، فاعل قریب است. از برخی آیات قرآنی چنین برمی‌آید که اثر پاره‌ای از عوامل طبیعی در عالم هستی، خداوند است؛ همان‌طور که منشأ کارهای اختیاری انسان نیز به خداوند برمی‌گردد. براساس آیه شریفه زیر، صفت رزاق بودن متعلق به خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات، ۵۸). در آیه دیگر، همین فعل را به انسان نسبت داده است و می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء، ۵). با دقت در آنچه که تاکنون گفته شد، می‌توان چنین استنتاج کرد که هرچند تمام مخلوقات به‌نوبه خود منشأ و عامل بسیاری از آثار هستند؛ اما در نهایت، خودشان آفریده خداوند هستند و معلول به‌شمار می‌روند.

### ۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر این ایده استوار بود که بدون رجوع به آرای کلامی، امکان فهم اندیشه سیاسی یک

متفکر وجود ندارد. براین اساس، تلاش شد تا براساس دو اندیشه کلامی در یکی از مهم‌ترین موضوعات در علم کلام، این ایده بررسی و اثبات شود. براساس شواهد، اثبات شد که اگرچه زیست سیاسی-اجتماعی امام فخر رازی و امام خمینی مشابه هم بوده و زمینه‌های موثر بر اندیشه شبیه هم بوده است؛ در نتیجه بر این اساس می‌بایست شاهد تشابه در نظریه‌پردازی سیاسی این دو باشیم؛ اما شاهد دو نظریه کاملاً متفاوت از این دو متفکر هستیم. یکی، اساساً سیاست را شایسته پرداختن به‌عنوان یک علم مستقل و طبعاً یک عمل مهم نمی‌داند و دیگری، نظریه‌پرداز و کنشگر سیاسی است. فخر رازی که از اشعریان است، قائل به عدم وجود اختیار انسان بوده و انسان را مجبور می‌داند. اشاعره‌مسلمانان، انسان را موجودی بی‌اختیار و اعمال او را مخلوق خداوند می‌دانند. اما در مقابل، شیعه معتقد است که انسان مختار است، اما مستقل نیست؛ بلکه خداوند از راه اختیار همراه با اراده انسان تحقق فعل را خواسته است. امام خمینی که در مکتب شیعه نظریه‌پردازی می‌کند جبر را رد کرده و اختیار را برای انسان اثبات می‌کند و وجه جمع میان نفوذ تام اراده و مشیت حق را با فاعل مختار بودن انسان بیان می‌کند. فخر رازی، اختیار را ذاتی انسان نمی‌داند و همه‌چیز -حتی افعال اختیاری انسان را- به قضاوقدر الهی مرتبط می‌داند. امام خمینی برای قضاوقدر الهی قائل به مراتبی شده که هرکدام از آن مراتب، احکام متفاوتی دارند. بحث قضاوقدر و مباحث مرتبط با آن، مسئله بسیار مهم و قابل توجهی است و مرز بین حق و باطل را تا حدود زیادی مشخص می‌کند. ولی فخر رازی، نظریه تقویض را با عمومی بودن قضاوقدر الهی ناسازگار می‌داند؛ زیرا در خصوص نحوه نسبت دادن افعال معتقد است که همه افعال ما به‌صورت بی‌واسطه به خداوند منتسب است.

## منابع

### قرآن کریم.

- بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۸۳). کلام سیاسی شیعه. شیعه‌شناسی، ۲(۵): ص ۳۵-۶۵.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۸). جبر و اختیار. قم: موسسه تحقیقاتی سیدالشهداء.
- صدوق، ابوجعفر محمد (۱۴۰۴ق). اخبار الرضا. موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱.
- طباطبائی، جواد (۱۳۶۶). اندیشه سیاسی امام فخر رازی. سیاست خارجی، شماره ۴.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق). تجرید الاعتقاد. قم: مکتب النشر الاعلام الاسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۵۷). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). قاهره: طبع بالمطبعه المصریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۶۶). جامع العلوم. به کوشش محمدحسین تسیب‌حی. تهران: انتشارات اسدی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق/الف). المباحث المشرقیه. بیدار. قم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق/ب). المحصل. قاهره: مکتبه دار التراث.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۲م). افکار المتقدمین و المتأخرین. تعلیق الدكتور سمیح دغیم. بیروت: دارالفکر اللبنانی.